

عوامل و ذینفعان موثر در آموزش و پرورش

علیرضا مشکانی^۱، دکتر احمد اکبری^{۲*} و حسین فضائلی گاه^۳

۱ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲ گروه مدیریت آموزشی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۳ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

چکیده

آموزش و پرورش، سرمایه نسل امروز و آینده ما است. سرمایه ای که نمی توان قیمتی بر آن نهاد و همان چیزی است که بشر را از تاریکی و جهل به عصر روشنایی سوق داده است. از طریق آموزش و پرورش نه تنها می توانیم کیفیت زندگی و مهارتهای مردم را بهبود ببخشیم، بلکه به جامعه ای منصفانه تر و ملتی پیشرفته و خلاق دست خواهیم یافت. در واقع آموزش و پرورش به عنوان زیربنایی ترین نهاد در جامعه، شرط اصلی و تردید ناپذیر توسعه همه جانبه کشور است. بنابراین آموزش برای توسعه امری ضروری محسوب می شود زیرا منجر به توسعه خود، خانواده، جوامع محلی، ملی و به تبع آن توسعه جهانی خواهد شد. در واقع آموزش به عنوان یک کاتالیزور برای تغییرات مثبت اجتماعی و عدالت اجتماعی عمل خواهد کرد. این مقاله با هدف بررسی عوامل و ذی نفعان در نظام آموزش و پرورش صورت گرفت. این مقاله از نوع توصیفی پژوهش های انجام شده در زمینه تحلیلی بوده است. در این راستا عوامل شناسایی شد و سعی نمودیم که با تحلیل آنها به بررسی تاثیر عوامل و ذینفعان، بر موفقیت نظام آموزشی بپردازیم.

واژه های کلیدی: آموزش و پرورش، عوامل و ذینفعان، جامعه، توسعه

۱- مقدمه

آموزش و پرورش می تواند ما را در فهم آنچه انسانیت درباره خود آموخته است یاری رساند، می تواند ما را یاری کند تا وجود خود را در متن قرار دهیم، می تواند ما را برای تغییر مهیا کند یا می تواند ما را برای تصمیم گیری درباره آینده خود یاری رساند. البته آموزش و پرورش تنها پاسخ و داروی همه دردها نیست؛ اما بدون آموزش هم پاسخی نخواهیم داشت. به هر یک از بلاهای عصر حاضر بیندیشید: انحطاط اخلاقی، بیکاری، فقر شدید، نابودی محیط زیست، افزایش خرافات، بنیادگرایی تبعیض نژادی، خشونت شهری و مانند آن، هر کدام از آنها وجدان بشر را به چالش فرا می خوانند و می طلبد که سفری درونی برای تغییر اندیشه ها و قلبها آغاز شود. هر یک از آموزش و پرورش تمنا می کنند که ظرفیت انسان را تعالی بخشد. امروزه آموزش به عنوان بنیانهای سیاستهای عمومی در همه جا معرفی می شود. بنیان برای همبستگی اجتماعی، برای پیشرفت اقتصادی، برای رقابتپذیری پایدار، برای تعالی انسانیت و برای ایجاد صلح در جهان (یونسکو، ۱۹۹۸، به نقل از رؤوف، ۱۳۷۸).

آموزش از قویترین اهرم برای آزادسازی وجود انسان از بندگی و رها کردن مردم از عقب ماندگی برخوردار است. یادگیری و تجربه توأم با آگاهی منشأ سرمایه های معنوی هستند که می توانند رقابت پذیری و عملکرد اقتصادی را تعالی بخشند. در نتیجه می توان ادعا کرد که آموزش و پرورش به عنوان زیربنایی ترین نهاده در جامعه، شرط اصلی و تردیدناپذیر توسعه همه جانبه کشور است. چنانچه در اعتلای حقیقی این نهاد مقدس توفیق لازم حاصل نشود در هیچ یک از عرصه های دیگر موفق نخواهیم شد (ملکی، ۱۳۸۹).

در کشوری مانند ایران به دلیل محدودیتهای ناشی از کمبود نیروی انسانی ماهر، این موضوع از نقش و اهمیت ویژه ای برخوردار است. موضوعی که در بیشتر کشورهای توسعه یافته مانند ژاپن و کره جنوبی، نتیجه بخش بوده و مسیر توسعه را فراهم کرده است. در ژاپن، اعتقاد بر این است که انسان هم هدف توسعه و هم عامل توسعه است و اگر کشوری نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثر بهره برداری نکند، قادر نیست هیچ چیز دیگر را توسعه دهد. در این کشورها، آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصیل ترین و وسیع ترین نظامهای فرهنگی که نقش آماده سازی نیروی انسانی را بر عهده دارد از اهمیت زیادی برخوردار است و بیشترین بودجه ی ملی را به این امر اختصاص می دهند. همه ی نهادها، گروههایی که به نوعی در تحقق توسعه ی کشور مشارکت دارند، ریشه ی همه مشکلات، نابسامانی ها و بحرانهای اجتماعی را در سیستم و فرآیند آموزشی جستجو می کنند. اگر قرار است که جامعه ی در حال گذار ایران به سلامت از گردنه های دشوار تغییرات اجتماعی گذر کند، بایستی نظام آموزشی و پرورشی صرف نظر از تأخیراتی که تاکنون در ورود به عرصه ی مهندسی اجتماعی داشته است، سهم و مسئولیت بیشتری در قبال جامعه بر عهده بگیرد و نقش های جدید تری را در خروج از بن بست کنونی و رسیدن به جامعه ی مطلوب ایفا نماید. این مهم میسر نمی شود مگر اینکه تمامی عوامل زیر بنایی و مؤثر بر نظام آموزشی و پرورشی کشور بتواند خود را تقویت نموده و از قید و بندها و مشکلات بی شماری که گریبان گیرشان است رها سازند (کاشانی و رستم پور، ۱۳۹۲).

بنابراین با توجه به اهمیت بحث آموزش و پرورش در این مقاله بررسی عوامل و دینفعان مؤثر آن حائز اهمیت است.

آموزش

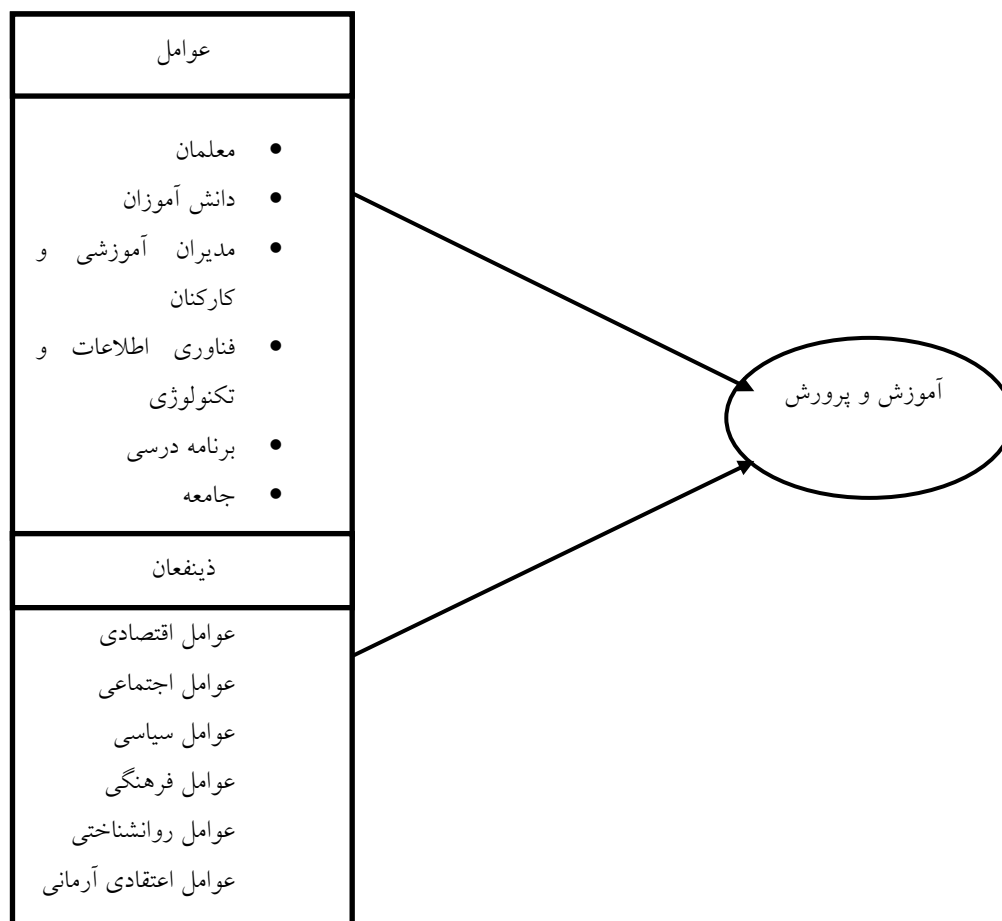
آموزش در لغت به معنای انتقال معلومات و مهارتها به دیگران است، به طوریکه این معلومات و مهارتها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۸). آموزش به طور کلی دانش و مهارتهای ادراکی و غیر ادراکی افراد را ارتقاء می بخشد. دانستن واقعیتها و فرآیندها، توان درک مفاهیم و به کارگیری آن، توانمندی حل مسئله و کسب قدرت تحلیل و استدلال از جمله مهمترین مهارتهای ادراکی هستند که افراد از طریق آموزش دیدن به آن می رسند. رسالت آموزش را می توان به صورت زیر خلاصه نمود: «یادگیری برای دانستن، برای بودن، برای انجام دادن و برای باهم زیستن» که همه اینها شرایط لازم برای یادگیری مادام العمر را فراهم می آورد (نادری، ۱۳۸۳).

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش برای توانمند ساختن رهبران حال و آینده، شهروندان برای خلق راه حلها و کشف روشهای جدید برای ایجاد آینده ای بهتر بسیار مهم و حیاتی قلمداد می شود (یونسکو، ۱۳۷۸). همانطور که اشاره شد، آموزش در لغت به معنای انتقال معلومات و مهارتها به دیگران است، به طوریکه این معلومات و مهارتها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند. پرورش به معنای فراهم آوردن زمینه برای شکوفایی تواناییهای درونی و استعدادهای طبیعی است. آموزش که به عنوان وسیله یا زمینه ساز پرورش است، همراه با پرورش به صورت دو مفهوم مترادف معادل با واژه تربیت که آن نیز به معنای پروردن و بار آوردن است به کار برده می شود. لذا آموزش و پرورش امری مختص انسانها است (تقی پورظهير، ۱۳۸۸). باید به این موضوع نیز اشاره کرد که آموزش و پرورش تعاریف گوناگونی دارد. گاهی فرایند کسب معرفت و علم و در مواردی نتیجه چنین فرآیندی آموزش و پرورش نامیده می شود. نیازهای گوناگون زندگی انواع نوین آموزش و پرورش را طلب می کنند. شیوه های زندگی از نسلی به نسلی تجدید شکل پیدا می کنند. ولی این تجدید شکل همواره با تجارب بیشتر و انگاره های پیچیده تری همراه است. نسلهایی که در مدارس قدیم فقط به یادگیری خواندن، نوشتن و حساب کردن می پرداختند، جای خود را به نسلهایی سپرده اند که محیط های سازمان یافته آموزش و یادگیری، طبق برنامه های منظم در جریان آموزش و پرورش عمومی، فنی، تخصصی مورد نیاز جامعه قرار می گیرند. از این رو شرایط جامعه متحول، مستلزم ایجاد نهاد خاصی به نام نظام رسمی یا مدرسه است تا آنچه را که نسل های گذشته در شکل ساده تر در خانواده فرا می گرفتند اکنون در اشکال گوناگون و پیچیده تر در این نهاد بیاموزند (علاقه بند، ۱۳۹۲).

مدل مفهومی

وزارت آموزش و پرورش مهم ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرآیند تعلیم و تربیت در همه ساحت های تعلیم و تربیت، قوام بخش فرهنگ عمومی و تعالی بخش جامعه اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها است و ماموریت دارد با تأکید بر شایستگی های پایه، زمینه دستیابی دانش آموزان لازم التعلیم را طی ۱۲ پایه تحصیلی، به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش برساند. انجام این مهم، نقش زیر ساختی در نظام تعلیم و تربیت رسمی خواهد داشت. بدون شک این عوامل بستر اجرایی چنین ماموریتی در آموزش و پرورش است. مدل مفهومی را می توان به شرح زیر توصیف کرد:



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۱. معلم

معلم یکی از ارکان مدرسه است وظیفهٔ زمینه سازی برای تحقق نظام تربیت رسمی و عمومی را بر عهده دارد. با عنایت به یافته های فلسفه تربیت و نیز با توجه به معنای تربیت می توان معلم را راهنمای خردمند امینی دانست که وظیفهٔ برنامه ریزی، آموزش، پشتیبانی، مشورت، بازخورد دادن و ترغیب دانش آموزان برای به چالش کشاندن موقعیت های کنونی جهت بسط و توسعه ظرفیت های وجودی را برعهده دارد. معلم باید قادر به تشخیص قابلیت ها و نقاط قوت و ضعف خود باشد و بتواند سطح بلوغ فکری و روانی خود را ارتقا دهد. بتواند برنامه های آموزشی و تربیتی خود را به گونه ای سازماندهی نماید تا زمینه برای رشد و توسعه ظرفیت های وجودی و دستیابی دانش آموزان به مراتب حیات طیبه فراهم شود. آنان باید از نظر جسمی، دانش و مهارت حرفه ای در سطح بالا قرار داشته و دائم مورد سنجش صلاحیت های حرفه ای قرار گیرند و استخدام آنان منوط به داشتن آمادگی در حد مطلوب باشد. آنان باید علاقه مند به تدریس بوده و نسبت به آن عشق و علاقه فراوان داشته و از طرفی سعی در روزآمد نمودن خود در کسب مهارت های مورد نیاز داشته باشند. معلم باید پژوهنده باشد، یعنی معلمی که از کنار مسایل آموزشی و تربیتی به سادگی عبور نکند و در این ارتباط با پژوهشگاه های مختلف ارتباط علمی و آموزشی داشته باشد (شاه محمدی، ۱۳۹۳).

همچنین سایر کارکنان مدرسه اعم از عوامل آموزشی و اداری که در این مدرسه مشغول به خدمت اند باید نیروی انسانی مجرب و ماهری قلمداد شوند که دارای دانش، تجربه و مهارت کافی بوده و ضمن علاقه به انجام فعالیت های آموزشی از انگیزش و بینش و نگرش کافی در انجام وظایف آموزشی و پرورشی برخوردار بوده و بین دو مفهوم آموزش و پرورش تفکیک قایل نشوند و بر هر دوی آنها تسلط کافی داشته باشند. مشاور نه تنها یک مشاور تحصیلی قوی باشد بلکه در سطح یک روانشناس به دانش آموزان و اولیا مشاوره دهد. معلم بهداشت نیز یک فرد مطلع و آگاه و در حد یک کارشناس ارشد مسایل زیستی،

بهداشت فردی و گروهی، تغذیه و بهداشت روانی دانش آموزان و مدرسه را کنترل نماید. به علاوه، چنین کسی باید آشنا به رفتار شهروندی سازمانی بوده که خود موجب بهبود اثربخشی برنامه ها و فعالیت های این مدرسه و جذب بیشتر دانش آموزان و اولیا به محیط مدرسه و کلاسهای درس خواهد شد. معلمان در چنین نگاهی باید افرادی علاقه مند، فعال، مسلط به دانش و مهارتهای حرفه ای و مجرب در مهارتهای مبتنی بر فناوری یهای نوین بوده و نه تنها از این مهارتها در کلاس درس بهره بگیرند، بلکه همواره در حال روزآمد نمودن خود در کسب این مهارتها برای ارتقای دانش و مهارت حرفه ای در تدریس به فراگیران باشند (رهنامه فلسفه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، ۱۳۸۹).

روش های تدریس معلمان باید، نوین، متناسب با موضوع یادگیری و توانایی دانش آموزان انتخاب شده و توسط معلمان مجرب، ماهر، علاقه مند و آگاه ارایه گردد. بنابراین مدیریت کلاس درس و تدریس محتوا به صورتی اثر بخش توسط معلمانی که تربیت شده اند اجرا می گردد و همه دانش آموزان از حضور در کلاس های درسی لذت وافر خواهند برد (حاجی بابایی، ۱۳۹۱).

۲. دانش آموز

دانش آموز هدف اصلی هر نظام آموزشی و حاصل تعلیم و تربیت مدرسه است؛ چرا که هر آنچه در نظام تعلیم و تربیت جریان دارد هدف آن هدایت و تربیت دانش آموز است، پس از این نظر دانش آموز محور اصلی مدرسه محسوب می گردد. معنا و مفهوم تربیت برای دانش آموزان به گونه ای است که در آن عقلانیت و آگاهی، آزادی، حصول به مفاهیم والای قرآنی، توجه به تدریجی و پیوسته بودن، تعاملی و دوسویه بودن، همه جانبه بودن، متعادل بودن، جامع و مانع بودن، توجه به مراتب حیات طبیعت و طبیعت، تاکید بر معیارهای اسلامی، زندگی سالم و حیثیت اجتماعی، توجه به چالشهای موجود و پیش رو و توجه به ادبیات مرسوم برای دانش آموز مورد تاکید قرار دارد (فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰). از طرف دیگر تمامی تلاشها در نظام آموزش به دنبال ایجاد شرایطی است که در آن دانش آموز نه تنها به عنوان شریک اولیای مدرسه در فرایند آموزش معرفی گردد، بلکه به عنوان شریک معلم در پرورش حرفه ای او نیز قلمداد شود. در چنین شرایطی دانش آموز یک یادگیرنده فعال است و مسئول یادگیری خود خواهد بود. در چنین صورت دانش آموزان همکاران مدیر و معلمان تلقی شده و حتی مسئولیت اداره برخی امور مانند پاکیزگی کلاسها و سالن های مختلف و حتی کمک در آموزش به سایر دانش آموزان هم گروه را به عهده می گیرند. دانش آموزان از عزت نفس و اعتماد به نفس قوی برخوردارند و تعلیم و تربیت آنها به گونه ای خواهد بود که مدرسه را از آن خود دانسته و برای حفظ آن تلاش می کنند. به عبارت دیگر دانش آموزان نه تنها در فعالیت های آموزشی و درسی مشارکت فعال دارند، بلکه در اداره مدرسه نیز مشارکت می جویند. در موقعیت های مناسب رفتارهای ناپسند فراگیران تصحیح می شود و دانش آموزان فرایند اصلاح رفتار خود را درک و تجربه می نمایند. از طرفی مدرسه شهروندانی تربیت می کند که به مسائل جهانی نیز علاقه مندند و نسبت به تحولات آن واکنش نشان می دهند (آمار، ۱۳۸۷).

۳. مدیران و کارکنان آموزشی:

مدیریت از ارکان سازمان و جامعه است و نیاز به مدیریت و رهبری در همه زمینه های فعالیتهای اجتماعی محسوس و حیاتی است. مدیریت آموزشی از بین سایر انواع مدیریت از جایگاه ویژه و حساسی برخوردار است. اگر آموزش و پرورش هر جامعه در راس همه مسائل جامعه باشد، مدیریت آموزشی نیز با همان منطق جایگاه مهم در توسعه جامعه دارد. امروزه مدیریت و رهبری سازمانها و نهادها تا حد زیادی به کارایی و اثربخشی مدیریت بستگی دارد. بنابراین اگر مدیران آموزشی جامعه از مهارت و دانش کافی برخوردار باشند، بدون تردید نظام آموزشی اثربخشی خواهیم داشت. مدیر و رهبر آموزشی، علاوه بر دانایی و توانایی در زمینه های فنی و انسانی کار خود، باید بتواند وظایف آموزش و پرورش، رهبری و مدیریت آن را در یک زمینه کلی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی ملاحظه کند. به عبارت دیگر، دارای مهارتهای فنی و انسانی و مهارت ادراکی باشد. علاوه

بر مهارت‌های فوق یک مدیر آموزشی باید خلاق نیز باشد تا با اهمیت دادن و تشویق معلمان به خلاقیت، زمینه رشد و شکوفایی و پرورش استعداد‌های خلاق دانش آموزان نیز فراهم کند.

وظایف مدیر در رشد و توسعه خلاقیت را می توان شامل موارد زیر دانست:

- ۱- ایجاد جوی مناسب و صمیمی برای خلاقیت
- ۲- ایجاد نظام انگیزشی خودکنترلی و مناسب
- ۳- ایجاد ساختار سازمانی مناسب
- ۴- ایجاد سیستم ارتباط مشارکت جویانه
- ۵- انتخاب سبک مدیریت مناسب و انعطاف پذیر
- ۶- توسعه و تقویت ویژگی‌های مدیریتی خلاق خود
- ۷- اهتمام در ایجاد فرهنگ سازمانی مناسب
- ۸- فراهم کردن امکانات و تکنولوژی و شرایط فیزیکی (محمدی، ۱۳۸۴).

۴. برنامه درسی

در عصر حاضر، جوامعی پیشرو و موفق هستند که بهتر فکر می کنند، در برخورد با مسائل راه حل های بهتری ارائه می دهند و با شیوه های موفقیت آمیز بر مسایل غلبه می کنند. پرورش عادات صحیح فکر کردن در یادگیرندگان، یکی از وظایف اساسی و مهم دست اندرکاران تعلیم و تربیت، به ویژه مولفان کتب درسی است. ایجاد شرایط مطلوب برای اندیشیدن، تحریک تفکر خلاق دانش آموزان و تشویق و راهنمایی یادگیرندگان برای کسب مهارت های صحیح تفکر و اندیشه و آموزش آفرینندگی و خلاقیت، از طریق کتب درسی انجام می گیرد؛ بنابراین برنامه ریزی درسی صحیح و حساب شده و تالیف کتب درسی مفید و سودمند می توانند در بالا بردن قوه خلاقیت شاگردان بسیار موثر باشند. این واقعیت نباید نادیده گرفته شود که در هر جامعه ای، تحولات و تغییرات سریع و فزاینده رخ می دهد و اگر نظام آموزشی نتواند توانایی حل مسایل ناشی از این تغییرات را به یادگیرندگان بیاموزد، به موفقیت آتی خود لطمه وارد کرده است. بنابراین، برنامه های درسی باید به روش های خلاق در فراگیران تاکید ورزند و خلاقیت وارد برنامه های درسی شود (مومنی مهوئی، ۱۳۸۸).

۵. جامعه

آموزش یکی از زیرشاخه های اجتماعی شدن است. اجتماعی شدن یا جامعه پذیری، فرایندی است که به انسان راههای زندگی کردن در جامعه را می آموزد، شخصیت می دهد، و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می بخشد. از اهداف اساسی اجتماعی کردن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

فراگرفتن مهارت‌های ضروری؛

برقراری ارتباط با دیگران؛

فراگرفتن ارزشها و اعتقادات عمومی جامعه (کوئن، ۱۳۸۰)

از زیرشاخه های اجتماعی شدن می توان به خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه های ارتباط جمعی، نهادهای مذهبی، طبقه اجتماعی و ... اشاره کرد. مدرسه جزئی از نهاد آموزشی است که زیرمجموعه نهاد بزرگ آموزش و پرورش در هر کشوری به شمار می آید که فرایند آموزش رسمی را از دوران کودکی بر عهده دارد. افراد تحصیل کرده از تأثیر حکومت بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و توجه بیشتری به حوزه سیاست می کنند. اینان در مورد فرایندهای سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و در رفتار سیاسی خود عهده دار طیف وسیع تری از فعالیتهای سیاسی هستند (اعتمادی، ۱۳۷۶). همین طور استمرار و بقای هر جامع های مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانش ها و مهارت‌های آن به نسل‌های جدید منتقل شود. وسیله این انتقال آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه پذیری است؛ یعنی جریانی که

افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به طور کلی فرهنگ جامعه خود می پردازند. درحالی که آموزش و پرورش به معنی اخص، جریانی است که افراد به واسطه آن در وضعیت های اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشگاه، مهارتها، رفتارها و گرایش های معین قرار می گیرند. در هر جامعه این وضعیت ها در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می شوند(شاه قلعه، ۱۳۹۰).

۶. نقش فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش

از جمله وسائل عمده ای که می توان از طریق آن می توان به تحرک روانی، احساس یگانگی، استدلال و اعتماد به نفس رسید. آموزش و پرورش است که وظیفه اصلی آن آماده کردن و تربیت انسان برای آینده است که در رسیدن به این هدف فناوری اطلاعات می تواند نقش عمده ای داشته باشد. امروزه نقش فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش بر هیچکس پوشیده نیست به گونه ای که در طی زمان کوتاه توانسته است به یکی از اجزای اساسی تشکیل دهنده جوامع مدرن تبدیل شود و در بسیاری از کشورها به موزات خواندن، نوشتن و حساب کردن فناوری اطلاعات و تسلط بر مهارت ها و مفاهیم آن به عنوان بخشی از هسته مرکزی آموزش و پرورش این جوامع مورد توجه قرار گرفته است(طیبه، ۱۳۸۱).

به طور کلی در زمینه ارتباط فناوری اطلاعات و آموزش و پرورش دو رویکرد وجود دارد: رویکرد اول آموزش فناوری اطلاعات و رویکرد دوم آموزش به کمک فناوری اطلاعات است. در رویکرد اول آموزش مفاهیم و مبانی و ابزارهای فناوری اطلاعات در مدارس به عنوان اصل و اساس قرار می گیرد و هدف از آن شناخت فناوری اطلاعات می باشد. لیکن در رویکرد دوم از فناوری اطلاعات به عنوان ابزاری جهت تسریع، تسهیل و تعمیق آموزش استفاده می شود. سواد رایانه ای در واقع در رویکرد اول متبلور می شود جایی که فرد اولین مفاهیم پایه را در ارتباط با رایانه کشف نموده و نسبت به کارکرد های آن شناخت پیدا می کند. در آموزش معلمان لازم است بیشتر به رویکرد اول توجه شود و در آموزش دانش آموزان رویکرد دوم موثر خواهد بود به این معنا که معلمان با تقویت مهارت ها و سواد رایانه ای خود به شناخت و دیدگاه مناسبی از فناوری اطلاعات دست می یابند و سپس در امر تدریس خود از این دانش استفاده می کنند(صیف و بیرانوند، ۱۳۸۸).

بدون شک توسعه مهارت های حرفه ای معلمان در قلب هر فناوری و برنامه درسی موفق جای دارد معلمان نه تنها به آموزش رسمی نیاز دارند بلکه به حمایت موسسات آموزشی به منظور یادگیری به کارگیری فناوری در تدریس نیازمندند. معلمان باید کلاس های درس خود را از حالت ایستا که در آن اطلاعات از طرف معلم به سمت دانش آموزان در جریان است به روش پویا در محیط های یادگیری دانش آموز محور تغییر دهند چه در این محیط ها، یادگیرنده با افراد تیم ها هم در کلاس خودش و هم در کلاس های مجازی در سرتاسر جهان از طریق اینترنت ارتباط برقرار می کند. از آنجایی که هنوز بیشتر معلمان با ترس به فناوری می نگرند و با سبک های خویش در تدریس راحت تر هستند لذا هر برنامه آموزشی باید به معلمان کمک کند تا مراحل ورود فناوری به کلاس و آموزش را از ابتدا طی کنند به عبارت دیگر معلمان باید با کاربرد اینترنت برای دستیابی سریع به اطلاعات از مصرف کنندگان اطلاعات به تولید کنندگان اطلاعات به منظور سازش با واقعیت های فرهنگی و آموزشی خاص خودشان تبدیل شوند. معلمان باید این نکته را در نظر داشته باشند که امروزه اطلاعات، فراتر از کتاب های درسی و دانش معلمان از منابع گوناگون در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد از این رو لازم است که به دانش آموزان کمک کنند تا با بکارگیری فن آوریهای جدید بهتر و سریع تر اطلاعات مورد نیاز خود را جمع آوری، سازمان دهی و تجزیه و تحلیل کرده و نسبت به کیفیت و منبع اطلاعات با تفکر انتقادی برخورد کنند. معلمان به نگرشی نیازمندند که جسارت استفاده از فن آوری ها و خطرپذیری را تقویت کرده و الهام بخش تفکر یادگیری مستمر و مادام العمر آنها باشد(عطاران، ۱۳۸۱).

به طور کلی فناوری های جدید نقش معلمان را از بیان صرف آن چه در کتب درسی آمده است تغییر داده است. در گذشته معلم خوب به کسی اطلاق می شد که در موضوعات درسی مورد تدریس خود آمادگی لازم را کسب کرده و توانایی لازم را در انتقال مطالب کتاب های درسی به دانش آموزان داشته باشد ولی امروزه این نوع تفکر به پایان خط خود رسیده است. امروزه معلمان بیشتر نقش مشاوره را دارند که دانش آموزان را در یافتن پاسخ مناسب برای نیاز های اطلاعاتی شان یاری داده و به

آنها کمک می کنند تا بتوانند در باره کیفیت اطلاعات بدست آمده قضاوت کنند و اطلاعات خود را به روش موثر در اختیار دیگران قرار دهند. لازمه ایفای چنین نقشی برای بهره گیری مناسب از روش های جدید آموزشی وجود معلمانی توانمند است که از سواد اطلاعاتی و مهارت های رایانه ای بر خوردار باشند. وقتی مدارس به اینترنت وصل هستند معلمان به باز اندیشی شیوه های تدریس می پردازند و دانش آموزان اجازه استفاده از فناوری را پیدا کرده و آن گاه می توانند تأثیر زیادی در فرآیند یاددهی - یادگیری داشته باشند. معلمان می بینند که چگونه کاربرد رایانه ها در کلاس درس به دانش آموزان انرژی می بخشد و کلاس درس را به محیطی برای تعاملی تر تبدیل می کند (طیبی، ۱۳۸۱).

۷. آموزش و پرورش و توسعه همه جانبه

آموزش و توسعه رابطه دوسویه ای باهم دارند، از یکسو آموزش بسترساز توسعه است، از سوی دیگر، توسعه لازمه تحول اساسی در نظام آموزشی است (عبداللهی، ۱۳۸۹). مسائل آموزشی بنابر ماهیت خود، خاستگاه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند. علاوه بر ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر نظام آموزشی در سطح یک کشور تحولات علمی، فناوری، سیاسی و اقتصادی جهان خواه ناخواه بر نظام آموزشی کشورها سایه می گستراند. تحقق اهداف کلان توسعه هر کشوری نیازمند بسترسازی و فراهم کردن مقدمات است. آموزش پرورش بنا بر نقش و کارکرد آشکار و پنهان خود میتواند زمینه مناسبی را برای اجرای برنامه های کلان توسعه فراهم کند؛ بنابراین تحول و توسعه در نظام آموزشی بستر مناسبی برای توسعه کلان کشور ایجاد می کند (عبداللهی، ۱۳۸۹). لذا گاهی توسعه محصول یک نظام کارآمد تعلیم و تربیتی محسوب می شود و گاهی در هر مرحله از توسعه یافتگی، تغییرات و تحولات متناسبی را بر نظام تعلیم و تربیت بر جای می گذارد (علی اکبری و همکاران، ۱۳۸۸). در تبیین رابطه توسعه و تعلیم و تربیت برخی معتقد به رابطه شامل و مضموم می باشند. شایان ذکر است که تعریف تعلیم و تربیت بسیار عامتر از آموزش و پرورش است و شاید بتوان گفت که عناصر تأثیرگذار در فرایند شکل گیری ذهنیت، باورها و نگرش آدمها عناصر تعلیم و تربیتی هستند. وقتی صحبت از تعلیم و تربیت است، یعنی تمام عواملی که در شکل گیری شاکله و شخصیت انسان تأثیر دارد. در این راستا مفهوم توسعه را می توان یکبار معطوف به هدف و یکبار معطوف به فرآیند در نظر گرفت. تعلیم و تربیت را هم به همین ترتیب در دو جایگاه می توان با دو مفهوم در نظر داشت. وقتی هدف توسعه افزایش سرمایه های لازم برای زندگی اعم از سرمایه فیزیکی جامعه، سرمایه انسانی جامعه و سرمایه اجتماعی جامعه است (ملکی و هدایتی، ۱۳۹۳).

۷-۱ تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قانونی، روان شناختی، بر نظام آموزشی :

برای تشریح بهتر تأثیر عوامل زیر در سیاست گذاری نظام آموزشی، بهتر است که نظام آموزشی به عنوان یک سیستم مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به این منظور، اول خود نظام و اجزای آن مورد بررسی قرار گرفته و سپس نظام آموزشی را بطور کامل و علمی مورد بررسی قرار می دهیم و در نهایت فرا سیستم های موثر بر آن را مشخص می نماییم. نظام عبارتست از مجموعه ای از اجزای بهم پیوسته که در حال تعامل باهم بوده و برای رسیدن به هدف مشترک باهم تلاش می کنند. حال اگر یکی از این اجزاء با بقیه همکاری نکند در کار نظام اختلال ایجاد می شود. شکل زیر بطور ساده معنی و مفهوم نظام را مشخص می کند.

برای مثال مدرسه از اجزایی مانند مدیر، ناظم، دانش آموزان، معلمان و ... تشکیل شده که همه این اجزا باهم در ارتباط متقابل بوده و برای رسیدن به هدف مشترک یعنی تعلیم و تربیت و رشد و شکوفایی استعدادهای دانش آموزان تلاش می کنند. اگر یکی از این اجزاء با بقیه همکاری نکند مسلماً رسیدن به هدف با مشکل مواجه می شود. در زیر تک تک عوامل بطور جداگانه و همراه با موارد جزئی مورد بحث قرار می گیرند.

۱- عوامل اقتصادی:

یکی از عوامل بسیار مهم تأثیر گذار در سیاست گذاری نظام آموزشی، عوامل اقتصادی حاکم بر جامعه است. شکی نیست که امر آموزش و پرورش هزینه بردار بوده و نیاز به صرف بودجه و منابع مالی دارد. البته چنین هزینه‌هایی ارزشمند بوده و اهمیت زیادی در دراز مدت برای جامعه دارند. عوامل اقتصادی در قالب‌های زیر می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

الف) نوع نگرش نسبت به هزینه های آموزش و پرورش: این نگرش می تواند به دو صورت وجود داشته باشد. می‌تواند از نوع مصرفی باشد که در این صورت آموزش و پرورش بعنوان یک کالا در نظر گرفته می‌شود که ارزش کوتاه مدتی دارد. همچنین می‌تواند از نوع سرمایه گذاری باشد که این نگرش درست و منطقی است. چون محصولات نظام آموزشی از نوع دراز مدتی است و چندین سال طول می‌کشد تا نتیجه خود را نشان دهد.

البته بعضی از اقتصاددانان از رویکرد هزینه- فایده (Cost – benefit) استفاده کرده و بر سرمایه گذاری در آموزش و پرورش ایراد می‌گیرند و اعتقاد دارند که این همه هزینه می‌شود چقدر سود و فایده به جامعه می‌رساند. اینان اغلب طرفدار نگرش اول هستند و نگرش مصرفی دارند اما اقتصاددانانی مانند مارشال، ریکاردو، مالتوس و بیکر هزینه کردن در آموزش و پرورش را مهم تلقی کرده و نگرش دوم (سرمایه گذاری) دارند.

ب) درصد بودجه عمومی که به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد. طبق اعلام دست اندر کاران معمولاً ۲۰ درصد بودجه عمومی صرف آموزش و پرورش می‌شود که در حال حاضر این رقم کمتر از ۱۶ درصد است لذا سیاست گذاری در نظام آموزشی را با مشکل مواجه می‌سازد.

ج) درصدی از تولید ناخالص ملی (GNP) که به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد. طبق اطلاعات موجود قسمت قابل توجهی از GNP در بسیاری از کشورها به امر پژوهش اختصاص می‌یابد و آموزش و پرورش هم از آن بهره‌مند است. اما در کشور ما این رقم بسیار ناچیز بوده و قابل بحث نیست.

د) درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) که به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد. در کشور ما تقریباً ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد که کفاف نکرده و آموزش و پرورش را با مشکل مواجه کرده است. البته طبق قانون مالیاتی ۲ درصد از درآمد مراکز صنعتی و تولیدی که در بازار بورس خرید و فروش می‌شوند به آموزش و پرورش اختصاص داده شده است که متأسفانه بخاطر عدم وجود کنترل و نظارت هنوز به شکل قابل توجه تحقق نیافته است.

ه) دخالت دادن بخش خصوصی در آموزش و پرورش: دخالت بخش خصوصی می‌تواند باعث ایجاد رقابت شده و به کیفیت آموزش کمک کند اما در کشور ما دخالت بخش خصوصی فقط در قالب مدارس غیر انتفاعی است که مشکلات زیادی به همراه دارد. در صورتیکه اگر در مورد منابع آموزشی، مالی، محتوای کتابهای درسی و غیره بخش خصوصی هم دخالت کند می‌تواند با ایجاد رقابت به بهبود کیفیت کمک کند (عمادزاده، ۱۳۸۸).

۲- عوامل اجتماعی:

طبق نظر جامعه شناسان، امر آموزش و پرورش یک امر کاملاً اجتماعی است چون کارکرد و نتایج اجتماعی دارد و از طرفی برخاسته از متن جامعه می‌باشد. اما برای سهولت در مطالعه، عوامل اجتماعی را به موارد ذیل تقسیم می‌کنیم.

الف) نیازهای جامعه (توقع جامعه از آموزش و پرورش): اصولاً جامعه از آموزش و پرورش انتظاراتی دارد چون حاضر است در این زمینه سرمایه گذاری کند. اگر افراد جامعه حاضر هستند که فرزندان خود را به مدارس بفرستند بخاطر ارزشمند بودن و مفید بودن تعلیم و تربیت است چون از نظر زمانی و منابع مادی حاضر به سرمایه گذاری هستند.

توقع جامعه از آموزش و پرورش این است که آموزش و پرورش بتواند افراد فرهیخته، خود رهبر، کامل، مستقل، قانونمند و شهروند مسؤلیت پذیر تحویل جامعه بدهد، تا مشکلات جامعه را برطرف سازند.

ب) میزان تقاضای اجتماعی نسبت به آموزش و پرورش: شکی نیست که جامعه با دیده مثبت به امر آموزش و پرورش می‌نگرد چون اعتقاد دارد که رشد، توسعه و تکامل جامعه به نوع آموزش و پرورش آن بستگی دارد. در دنیای امروز مطلوب بودن

آموزش و پرورش مورد توجه همگان است و جامعه ما هم از این قاعده مستثنی نیست. لذا آموزش و پرورش با تقاضای اجتماعی زیادی روبروست.

پ) نوع نگرش مردم نسبت به آموزش و پرورش: مردم می‌توانند دو نوع نگرش در مورد آموزش و پرورش داشته باشند. یکی نگرش مثبت و دیگری نگرش منفی. در نگرش مثبت این مسایل مطرح است که آیا آموزش و پرورش می‌تواند نابرابریها را حذف کند. آیا می‌تواند باعث ایجاد تحرک طبقه‌ای و تحرک اجتماعی شود. آیا می‌تواند باعث افزایش درآمد افراد جامعه شده و در نهایت ارتقاء سلامت و امید به زندگی را افزایش دهد.

در نگرش منفی خانواده‌ها صرفاً جهت خلاص شدن از دست فرزندان خود، آنان را به مدارس می‌فرستند. و یا آموزش و پرورش را امری وقت تلف کن می‌دانند.

ت) میزان دخالت مردم در مسایل مختلف آموزش و پرورش: مردم می‌توانند در تعیین اهداف، خط و مشی‌ها، سیاست‌ها، محتوای کتابهای درسی در آموزش و پرورش دخالت کنند. این دخالت می‌تواند مستقیم یا غیر مستقیم باشد. در نظام آموزشی ما چنین اتفاقی نیفتاده است و از بدو پیدایش آموزش و پرورش نوین در کشور شاهد چنین دخالتی نبوده‌ایم در حالیکه بایستی باشد چون مردم به نحوی مشتریان آموزش و پرورش محسوب می‌شوند و خواست مشتری بایستی مورد توجه قرار گیرد (علاقه بند، ۱۳۸۲).

۳- عوامل فرهنگی :

عوامل فرهنگی به مجموعه‌ای از سنت‌ها، ارزشها، هنجارها، باورها، نگرشها و بینش‌های جامعه اطلاق می‌شود که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد و آموزش و پرورش در انتقال آنها به آیندگان نقش عمده‌ای دارد. اصولاً فرهنگ ذاتی نیست بلکه اکتسابی بوده و قابل انتقال به غیر می‌باشد. فرهنگ اشتراکی است و به کل افراد جامعه تعلق دارد هر چند که خرده فرهنگ هایی در جامعه دیده می‌شود. این ارزشها، هنجارها و سنت‌ها و غیره که خیلی گران بدست آمده‌اند از طریق آموزش و پرورش به افراد جامعه منتقل می‌شوند لذا در سیاست‌های کلان به اینها اهمیت داده می‌شوند و در قالب کتابهای درسی به افراد جامعه منتقل می‌کنند. چون فرهنگ بعنوان هویت و شناسنامه یک ملت محسوب می‌شود (علاقه بند، ۱۳۸۲).

۴- عوامل سیاسی:

اصولاً نظام سیاسی را بعنوان فراسیستم نظام آموزشی در نظر می‌گیرند. به این معنی که نظام آموزشی در درون نظام سیاسی قرار گرفته و از آن کاملاً تأثیر می‌پذیرد. عوامل سیاسی به اشکال ذیل می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. الف) میزان دخالت دولت و سیاستمداران در آموزش و پرورش: در بعضی از کشورها از جمله کشور ما میزان دخالت نظام سیاسی در تعیین سیاست‌های آموزشی بسیار است و این امر باعث سیاست زدگی نظام آموزشی شده و به نوعی صدماتی را هم به آن وارد کرده است.

ب) نوع رابطه سیاسی با نظام آموزشی: بر مبنای اندیشه‌های ماسیالاس نظام آموزشی با نظام سیاسی دو نوع رابطه دارد. در نوع اول نظام سیاسی در کنار و عرض نظام آموزشی است که در این صورت بین آنها تعامل وجود دارد در نوع دوم نظام سیاسی احاطه کامل بر نظام آموزشی دارد که در این صورت به مدل دلخواه خود، نظام آموزشی را اداره می‌کند.

ج) تفکر و اندیشه سیاسی حاکم بر جامعه: نوع تفکر و اندیشه سیاستمداران تأثیر زیادی در نوع سیاستهای آموزشی دارد اصولاً سیاست مداران آموزش و پرورش را بهترین محل برای تبلیغ و ارائه اندیشه‌های سیاسی خود می‌دانند و از این رو در سیاست‌های آموزشی دخالت بیشتری می‌کنند. چون ثبات جامعه و دوام آن اهمیت و اولویت زیادی دارد و آموزش و پرورش بهترین محل برای ایجاد ثبات و یکپارچگی سیاسی در جامعه محسوب می‌شود.

د) گروههای ذینفع شامل احزاب و جناح‌ها و گروههای فشار

ه) روابط سیاسی در سطح جهانی و بین المللی (گرایی نژاد و کاظم ، ۱۳۸۸).

۵- عوامل روان شناختی:

امروزه روان شناسی به مدل‌های مختلف در خدمت نظام آموزش و پرورش است. شاخه‌های مختلف روان شناسی مثل روان شناسی رشد، کودک و نوجوان و مخصوصاً روان شناسی تربیتی و تحوّل کمک شایانی به نظام آموزشی می‌کند. پس می‌توان ادعا کرد که بایستی در سیاست گذاری آموزش از یافته‌ها و فنون و گرایش‌های روان شناختی استفاده کرد. مواردی که روان شناسی می‌تواند به سیاست گذاری آموزشی کمک کند به شرح ذیل قابل بحث و بررسی است.

الف) توجه به نیازهای یادگیرندگان از نظر عاطفی، روانی، شخصیتی، اجتماعی، شغلی

ب) توجه به مراحل رشد یادگیرندگان و تنظیم کتابهای درسی بر اساس مراحل رشد

پ) توجه به IQ یادگیرندگان و تنظیم کتابهای درسی متناسب با آن

ت) توجه به مقطع تحصیلی، پایه تحصیلی و حتی جنس (مذکر، مونث بودن) یادگیرندگان

ث) توجه به علائق و انگیزه‌های افراد (صافی، ۱۳۹۱).

۶. عوامل اعتقادی و آرمانی:

یکی از اهداف عمده آموزش و پرورش، هدف اعتقادی و آرمانی است که بر مبنای این هدف، می‌خواهد یادگیرندگان را به مبدأ خاص وصل کند. اهداف اعتقادی بر حسب جهان بینی و فلسفه حاکم بر جوامع مشخص می‌شود و در تمام جوامع شاهد این وجود اهداف و عوامل اعتقادی به اشکال مختلف هستیم. در کشور ما که یک جامعه اسلامی است تأکید شدیدی به این قضیه شده است از جمله موارد مهم مربوط به عوامل اعتقادی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

الف) جهان بینی اسلامی که خودش یکی از منابع تعیین اهداف آموزش و پرورش محسوب می‌شود.

بر طبق این آیت، جهان دارای خالق، ناظم و مبدأ و مقصد است و در کتابهای درسی به روشهای مختلف به این امر توجه شده است.

ب) رسیدن به قرب الهی و کمال مطلوب

پ) حاکمیت مطلق قدرت لایزال الهی

ت) سیره و سنت پیامبران و امامان معصوم و در غیبت آنها ولایت فقیه

ث) بندگی خداوند و شکرگذاری از نعمت‌های او

ج) رسیدگی و کمک به سایر افراد جامعه که ریشه در اعتقادات ما دارد (صافی، ۱۳۹۱).

۸. نقش معلم در نظام آموزش و پرورش ایران

از آنجا که در آموزش و پرورش نقش نیروی انسانی بسیار با اهمیت است و معلم از مهمترین عوامل موثر در رشد و توسعه ی کیفی و محتوایی آموزش و پرورش به شمار می‌رود. لذا نباید مسئله گزینش معلم را به تصادف محول کرد و افرادی به مراکز تربیت معلم راه داد که فاقد شرایط کافی برای احراز این حرفه باشند. تربیت معلم به نوعی مرکز آموزش عالی گفته می‌شود که هدف آن تربیت و پرورش آموزگار برای سطوح مختلف آموزشی از دبستان تا دبیرستان است. در ایران مراکز تربیت معلم متعددی برای تربیت معلمان مقاطع ابتدایی راهنمایی و تربیت دبیر برای دبیرستان‌ها و هنرستانها وجود داشت که در قالب دانشگاه فرهنگیان متمرکز شدند. به افراد پذیرفته شده و شاغل به تحصیل در تربیت معلم، حقوق دانشجویی داده می‌شود. سازمان مرکزی این دانشگاه، در تهران مستقر بوده و ۳۲ پردیس برادران و ۳۲ پردیس خواهران در استان‌ها (۳۱ استان و یک مرکز برای شهرستان‌های استان تهران) راه‌اندازی شده‌اند.

تربیت معلم باید استعداد تربیت عناصر حرفه‌ای با ویژگی‌های یادگیرندگی، پژوهندگی و توان مشارکت در صحنه خلق دانش حرفه‌ای یا همان تربیت معلم فکور را داشته باشد. این برنامه درسی باید به گونه‌ای فزاینده‌ای شده باشد که به سهم خود اجازه

جذب بهترین‌ها به این حرفه حساس و خطیر را بدهد. این اتفاق مستلزم آن است که، اولاً، برنامه فرصت تشخیص بهترین‌ها از میان جامعه داوطلبان ورود به حرفه معلمی را از نظام آموزشی به طور سیستماتیک سلب ننماید و ثانیاً، جامعه داوطلبان از متقاضیانی تشکیل شده باشد که با آگاهی و درایت اطمینان بخشی قصد ورود به این حرفه را کرده باشند. همچنین باید در انتخاب معلم روشی به کار برد که مبتنی بر معیارها و موازینی از نظر علمی معتبر و از حیث نتیجه قاطع و اطمینان بخش باشد تا از آن طریق بتوان همه ابعاد وجود متقاضی را متناسب با همه ضرورتها ی اشتغال در این حرفه ارزشیابی کرد و سر انجام از تلفیق از ویژگی های فردی، داوطلبان، شاخصها معتبری معین نمود و بر مبنای آن شاخصها، بتوان بهترین و شایسته ترین متقاضیان را به مراکز تربیت معلم معرفی کرد. بعد از مرحله انتخاب دومین مرحله ی تامین نیروی انسانی، با عنوان (تربیت و آماده سازی معلمان) مطرح می شود. بی گمان افراد منتخب هر چند بهترین عناصر گروه متقاضی حرفه ی معلمی باشند. اما هنوز معلم شایسته و کارآموده نیستند و باید با گذراندن دوره های تربیتی و تخصصی که تحت پوشش علمی دانشگاه ها و موسسات آموزشی عالی قرار دارد، برای قبول مسئولیت در مدرسه آماده شوند (آقا زاده، ۱۳۸۳).

مهمترین عواملی که می توانند معلم را در رسیدن به اهداف عالی تربیت نیروی انسانی (تعلیم و تربیت) یاری رسانند فهرست وار به شرح زیر می باشد :

- ۱) بهره مند شدن از آن ویژگی های روانی، عقیدتی و اخلاقی که با رسالت معلم و مربی تناسب داشته باشد و نفوذ آن ها را در جامعه به عنوان الگوی مطلوب و سرمشق آرمانی زندگی انسان ها بتوان تایید کرد .
- ۲) کسب دانش و اطلاعات کافی در حد لازم برای اشتغال به تدریس در هر رشته و هر مقطع تحصیلی .
- ۳) کسب مهارت ها و آمادگی فنی برای به کار گرفتن روش مطلوب عرضه و انتقال اطلاعات و مهارت ها به صورتی که کلاس درس آموختن و یادگیری را برای آموزنده سهل و آسان کند و محیط مدرسه نوجوانان را به ارزش های تربیتی زمان سوق دهد .
- ۴) آشنایی کامل او به روش های تدریس جهت ارائه یک تدریس موثر .
- ۵) آشنایی با اصول روان شناسی تربیتی و اصل تشویق و تنبیه در امر یادگیری .
- ۶) آگاهی کامل به شیوه های مختلف ارزشیابی جهت حصول اطمینان از بازده موفق فعالیت های آموزشی .
- ۷) توجه به شان و کرامت انسان ها در تدریس و ساختن انسان های توانمند، خلاق و متعهد تا در آینده جامعه با کار و تلاش فرزندان خود به جایگاه اصلی خویش برسد (فروزان کیا، ۱۳۹۲)

۹. هدف کلی برنامه های درسی و تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران

تربیت یکپارچه عقلی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش آموزان به گونه ای که بتوانند موقعیت خود را نسبت به خود، خدا، دیگر انسان ها و نظام خلقت به درستی درک و توانایی اصلاح مستمر موقعیت فردی و اجتماعی خویش را کسب نمایند. انتظار می رود دانش آموزان طی دوره تحصیلات مدرس های، در مجموعه عناصر پنج گانه ی الگوی هد فگذاری، به مرتبه ای از شایستگی های پایه دست یابند. این شایستگی ها بیان تفصیل یافته ای از هدف کلی برنامه های درسی و تربیتی است (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱).

۱۰. اصول ناظر بر برنامه های درسی و تربیتی آموزش و پرورش ایران

این اصول به صورت هماهنگ و درهم تنیده ناظر بر سیاست گذاری، برنامه ریزی و مدیریت برنامه های درسی و تربیتی از سطح ملی تا سطح مدرسه است:

الف. دین محوری

تمامی اجزا و عناصر برنامه های درسی و تربیتی باید مبتنی بر مبانی توحیدی و اصول و ارزش های اسلام ناب محمدی (ص) باشد. این اصل بر سایر اصول نیز حاکم می باشد.

ب. تقویت هویت ملی

برنامه های درسی و تربیتی باید زمینه تقویت و پایداری هویت ملی را با تأکید بر تعمیق باورها و ارزش های اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، زبان و ادبیات فارسی، ارزش های انقلاب اسلامی، میهن دوستی، وحدت و انسجام فرهنگی، استقلال ملی و همبستگی اسلامی فراهم آورد.

پ. اعتبار نقش یادگیرنده

برنامه های درسی و تربیتی باید به نقش فعال، داوطلبانه و آگاهانه دانش آموز در فرآیند یاددهی یادگیری و تربیت پذیری توجه نماید و زمینه تقویت و توسعه روحیه پرسشگری، پژوهشگری، خلاقیت و کارآفرینی را در وی فراهم سازد.

ت. اعتبار نقش مرجعیت معلم (مربی)

برنامه های درسی و تربیتی باید به نقش مرجعیت معلم در هدایت تربیتی برای تقدم تزکیه بر تعلیم، غنی سازی محیط تربیتی و یادگیری، فعال سازی دانش آموزان در فرآیند یادگیری و تربیت پذیری و ترغیب آنان نسبت به یادگیری مستمر توجه نماید. همچنین زمینه ی ارتقاء صلاحیت های اعتقادی، اخلاقی، حرفه ای و تخصصی معلم را فراهم سازد.

ث. اعتبار نقش پایه ای خانواده

برنامه های درسی و تربیتی باید ضمن تقویت بنیان خانواده و تحکیم مناسبات خانوادگی و صلح رحم، زمینه کسب شایستگی ها و مهارت های لازم برای تشکیل و مدیریت خانواده مبتنی بر ارزش ها و معارف الهی و تعمیق آداب و سبک زندگی اسلامی ایرانی دانش آموزان را فراهم آورد.

ج. جامعیت

برنامه های درسی و تربیتی باید به نیازهای گوناگون دانش آموزان و جامعه در سطوح محلی، منطقه ای، ملی و جهانی در کلیه ساحت های تعلیم و تربیت تأکید کند.

ح. توجه به تفاوت ها

برنامه های درسی و تربیتی باید ضمن تأکید بر ویژگی های مشترک، به تفاوت های ناشی از محیط زندگی (شهری، روستایی، عشایری، فرهنگی و جغرافیایی) جنسیتی و فردی دانش آموزان (استعدادها، توانایی ها، نیازها و علایق) توجه کرده و از انعطاف لازم برخوردار باشد.

خ. تعادل

برنامه های درسی و تربیتی باید به رعایت تعادل و پرهیز از افراط و تفریط و رعایت تناسب و توازن در توجه به ساحت های تعلیم و تربیت، هدف و محتوا و بهره گیری از روشهای متفاوت در طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی از برنامه ها پایبند باشد.

چ. یادگیری مادام العمر

برنامه های درسی و تربیتی باید زمینه کسب شایستگی ها و مهارت های لازم برای استمرار و معنا دار شدن یادگیری و پیوستگی تجارب یادگیری در زندگی را برای دانش آموزان تأمین کند.

د. جلب مشارکت و تعامل

فرآیند برنامه ریزی درسی و تربیتی باید زمینه مشارکت و تعامل مؤثر معلمان، دانش آموزان، خانواده ها و سایر گروه های ذینفع، ذیربط و ذیصلاح را در طراحی، تولید، اجرا و ارزشیابی برنامه ها فراهم نماید.

ذ. یکپارچگی و فراگیری

برنامه های درسی و تربیتی باید برای تمام دانش آموزان (دانش آموزان عادی، دانش آموزان با نیازهای ویژه و استعداد های درخشان) به صورت به هم پیوسته و یکپارچه طراحی و تدوین شود. این برنامه ها باید با رعایت انعطاف پذیری، با نیازهای هریک از گروه های دانش آموزان با نیازها و استعداد های خاص انطباق و سازگاری داده شود (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱).

۱۱. نقش فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش ایران

ما موظفیم که از طریق تمرکز بر ارتباط و یادگیری خود را برای با هم زیستن، به اعضای قابل و شایسته جهانی بدل سازیم. بنابراین یادگیری برای با هم زیستن پیش شرطی برای حل مشکلات مخاطره آمیز در سالهای آینده است. فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش کشور ما به عنوان عامل نجات و در عین حال تهدید کننده تلقی شده است. گر چه این فناوری ها به هیچ وجه بی طرف و خنثی نیستند، باید آنها را همان گونه که هستند، پذیرفت. وسائلی برای برقراری ارتباط که با ساختارهای موجود جامعه پیوند خورده اند، فناوری ها و سیاست هایی که نوآوری ها و کاربرد را تحت تاثیر قرار می دهند، به طور اخص عوامل دگرگونی محسوب می شوند و به ندرت می توان از اثرات آنها در امان ماند. با وجود این کنترل فناوری و نرم افزاری تواند سودمند و در جهت منافع آموزشی جامعه باشد. سیاست هایی که برای برآوردن این گونه نیازها طراحی شده باشد به احتمال زیاد با استقبال طیف وسیع تری از افراد جامعه رو به رو خواهد شد. تصمیم های آموزش و پرورش در قبال فناوری اطلاعات، تحت تاثیر عوامل متعددی چون مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فناورانه قرار دارند. بررسی های انجام شده نشان می دهد که بدون حمایت سیاسی، نوآوری در آموزش و پرورش کشور ما، در زمینه فناوری اطلاعات امکان پذیر نخواهد بود. عوامل فرهنگی عنصر دیگری است که در پذیرش و کاربرد فناوری های بسیار مهم ارزیابی می گردد. عوامل فرهنگی نیز مانند زمینه های فرهنگی، ایدئولوژی فرهنگی و چالش های فرهنگی به پذیرش فناوری در نظام های مختلف آموزشی به ویژه آموزش و پرورش کمک می کنند. سنت که یکی از مهمترین مفاهیم در تحولات درونی کشورهای در حال توسعه تلقی می شود، نظام های آموزشی را تحت تاثیر قرار می دهد.

در نتیجه اهمیت سنت و فرهنگ ها، معیارهایی برای تشخیص نیازها و کانال های مناسب جهت پذیرش تغییرات ناشی از فناوری بدست می دهد. وجود منابع اقتصادی، عامل مهمی برای تاسیس، نگهداری، توسعه و اشاعه فن آوری ها برای کاربردهای عملی در آموزش و پرورش محسوب می شود. ولی اختصاص منابع اقتصادی در سومین اولویت قرار دارد، زیرا تا حد زیادی بازتابی از فرهنگ غالب و ایدئولوژی های سیاسی و آداب و سنن می باشند. فناوری اطلاعات به خودی خود در آموزش و پرورش حائز اهمیت است ولی بدون سه عامل فوق نمی توان فناوری را در آموزش و پرورش در جایگاه خاص خود قرار داد. همراه با سخت افزار فناورانه، نرم افزار نیز که گاهی جایگزین کم هزینه ای برای سلطه فرهنگی و تقویت کاربرد فناورانه در یک چارچوب فرهنگی محسوب می شود، مورد توجه قرار دارد. در هر حال آنچه مسلم است، مدارس می توانند به عنوان مهمترین کانال برای ایجاد آگاهی فناوری اطلاعات تلقی شوند. گسترش فرهنگ فناوری ارتباطات در مقاطع تحصیلی مختلف، اثرات وسیعی برای جامعه به همراه دارد. دانش آموزان امروز نه تنها به نسل فعال فناوری اطلاعات در آینده تبدیل خواهند شد، بلکه قادرند تا نقش مهمی برای رواج فرهنگ فناوری اطلاعات در محیط خانواده و اجتماع اطراف خود ایفا کنند. ناگفته پیداست که ابتدا خود معلمان باید به ادراک انواع امکانات موجود قادر بوده و از فناوری اطلاعات گریزان و غافل نباشند. این امر برنامه آموزشی معلمان و در عین حال برنامه های آموزشی بزرگسالان را برای تسهیل مشاغل تازه ای که فناوری اطلاعات به همراه دارد، ایجاب می کند(عالی، ۱۳۸۱).

۱۲. مشکلات نظام آموزش و پرورش ایران

مشکلات اساسی آموزش و پرورش را می توان در دو گروه کلی (۱- مشکلات بیرونی ۲- مشکلات درونی) به شرح زیر طبقه بندی کرد:

الف _ مشکلات بیرونی

توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم (که ایران نیز جزو آنها است) و تحولات روزافزون علوم و فناوری جوامع پیشرفته و در حال توسعه، متکی بودن هزینه های تعلیم و تربیت به دولت و افزایش سطح توقعات مردم برای مطالبه آن، کمبود منابع مالی برای ساخت، تجهیز و اداره مدارس و پیچیدگی روشهای جلب مشارکت مردم در امور تعلیم و تربیت را می توان جزو مشکلات بیرونی نظام آموزش و پرورش برشمرد که بسیاری از کشورهای جهان مثل کشور ما با آن مواجه هستند. پایین بودن سطح

حقوق و دستمزد معلمان و عدم امکان جذب افراد مستعد و با سطح هوش بالا برای این شغل مهم (که همین امر موجب کم ارزش شدن شغل معلمی شده و حتی هوشمندان شاغل در مدارس را نیز تحت تأثیر قرار داده است). سایه شوم و غول آسای کنکور سراسری بر نظام آموزشی کشور (به ویژه در دوره متوسطه)، که ناکارآمدی این دوره تحصیلی را به دنبال داشته است، نیز جزو مهمترین مشکلات بیرونی آموزش و پرورش محسوب می شود.

ب- مشکلات درونی

روشهای فعلی گزینش، جذب، تربیت و نگهداشتن نیروی انسانی شاغل در آموزش و پرورش، ناکارآمدی نظام انتخاب مدیران به ویژه در سطح ادارات آموزش و پرورش (اعم از ستادی، استانی و منطقه ای)، عدم پویایی در مدیریت آموزشگاه ها به ویژه در زمینه جلب مشارکت اولیا و معلمان برای اداره بهتر مدارس، ناکارآمدی نظام کنترل، نظارت و ارزشیابی علمی از برنامه ها، طرحها، روشها و عملکردها کم اثربخش بودن برنامه های درسی موجود، به علت مبتنی نبودن بر نتایج تحقیقات علمی و عدم انطباق با دانش و فناوری روز. پایین بودن سواد علمی معلمان و عدم انگیزه و علاقه آنها برای تدریس فعال در کلاسهای درس نبودن عشق به آموختن، محبت و روابط انسانی و صمیمی بین کادر مدیریت مدارس، معلمان و دانش آموزان و در نتیجه کمبود نشاط در مدرسه نیز از مهمترین مشکلات درونی آموزش و پرورش است.

البته شاید دهها مشکل دیگر را بتوان احصا کرد، لیکن اگر آموزش و پرورش بتواند ظرف ۲۰ سال آینده همین ۱۲ مشکل بیرونی و درونی را حل کند، بی شک آموزش و پرورش ما از سال ۱۴۰۰ به بعد مسیر تحول کیفی را طی خواهد کرد (حج فروش، ۱۳۹۴).

۱۳. ارتباط برنامه های آموزش و پرورش با برنامه های توسعه کشور

چند سال است که مدرسه محوری مطرح شده و برنامه هایی در جهت تحقق درازمدت این امر به اجرا گذاشته شده است. در حال حاضر مدیران مدارس به وسیله معلمان انتخاب می شوند. اما نمی توان گفت معلم در مدرسه سالار است. دانش آموز هم سالار نیست. بلکه بیشتر روزمره گی سالار است.

شوراهای دانش آموزی با انتخاب دانش آموزان ایجاد شده است، لیکن تا ایفای نقش شوراهای دانش آموزی در مدارس و مناطق، راه درازی در پیش است. اگر برنامه های جدید و دقیق زودتر تهیه و به مرحله اجرا گذاشته شود و از روزمره گی و عادت های نامطلوب پیشین زودتر عبور کنیم، به مدرسه محوری نزدیکتر خواهیم شد. هر چند کشور ما در ابعاد گوناگون توسعه نیافته است؛ لیکن به تجربه اثبات شده که بخشهایی که دارای درآمدهای اختصاصی هستند (مثل وزارت نیرو، پست و تلگراف و تلفن، وزارت صنایع و معادن، بازرگانی، شهرداریها و...) می توانند تا حدودی پاسخگوی بخشی از نیازهای ضروری مردم مثل آب، برق، تلفن، ارسال مراسلات، خودرو، مواد غذایی، آسفالت، فضای سبز، علایم راهنمایی و رانندگی و... باشند. لیکن بخشهای اجتماعی مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کار و امور اجتماعی و مسکن و شهرسازی و... که فاقد درآمد هستند، به سختی قادر به تأمین حداقل نیازهای مردم هستند. البته در مقایسه کیفی ارایه خدمات و محصولات، چه بخشهای فاقد درآمد و چه بخشهای دارای درآمد، متأسفانه محصولات و خدمات ارایه شده، کمتر در حد استاندارد است. به طور کلی در همان روستایی که دارای آب، برق، گاز، تلفن، خانه بهداشت و پزشک و مدرسه است کیفیت خدمات هیچ دستگاهی نسبت به دیگری رجحان ندارد. در این زمینه همه این خدمات به طور هماهنگ دارای نارساییهای هستند، که مدیریت و منابع انسانی بیشترین نقش را در کیفیت توسعه همه جانبه و پایدار به عهده دارد. بنابراین می توان گفت، برنامه های آموزش و پرورش به همان میزان در جهت توسعه همه جانبه و پایدار است، که برنامه های سایر بخشها است (حج فروش، ۱۳۹۴).

۱۴. نتیجه گیری

مسائل آموزشی بنا بر ماهیت خود، خاستگاه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند. علاوه بر ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مؤثر بر نظام آموزشی در سطح یک کشور تحولات علمی، فناورانه، سیاسی و اقتصادی جهان خواه ناخواه بر نظام آموزشی کشورها سایه می گستراند. تحقق اهداف کلان توسعه هر کشوری نیازمند بسترسازی و فراهم کردن مقدمات است. اثرگذاری در حوزه آموزش از زوایای مختلفی همچون عوامل و ذینفعان بوده که عوامل شامل دانش آموزان، معلمان، برنامه درسی، فناوری اطلاعات و تکنولوژی و جامعه بوده و ذینفعان شامل جامعه و توسعه همه جانبه کشور می باشد. ترکیبی از چارچوبهای مطالعات مطرح شده، نشان می دهد که توسعه آموزشی منجر به توسعه فرهنگی گشته است. از طرفی توسعه فناوری آموزشی نیز موجب تحول در یادگیری می شود. آموزش از طریق افزایش سرمایه انسانی منجر به رشد اقتصادی می شود. در واقع ارتباط قوی بین توسعه و توسعه اقتصادی وجود دارد. آموزش با ارتقاء ارتباطات درون شبکه های اجتماعی منجر به توسعه سرمایه اجتماعی خواهد شد؛ و از همه مهمتر اینکه توسعه آموزشی در توسعه پایدار کشورها نقش مهمی را ایفا می کند و فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز بر عملکرد و کارایی آموزشی تأثیر قابل توجهی دارد.

بنابراین همه عوامل از جمله معلمان و دانش آموزان در سیاست گذاری آموزشی تأثیر داشته و توجه به آنها حائز اهمیت است چرا که آموزش و پرورش نیاز به تغییر تحول و توسعه دارد. مثلا در بخش معلمان با مواردی چون، ارتقاء منزلت اجتماعی و سازمانی معلمان از طریق حرفه ای و تخصصی شدن معلمی و اشتغال تمام وقت معلمان و بازنگری اساسی در نظام پرداخت حقوق و مزایا و ارائه تسهیلات و امکانات رفاهی و معیشتی، تدوین نظام جامع گزینش و جذب نیرو بر اساس معیارهای علمی، تحول در رویکردها و برنامه های تربیت معلم و حذف رویکردهای بوروکراتیک و تحقیر کننده معلمان در نظام اداری از شرایط لازم برای دستیابی به وضع مطلوب در زمینه نیروی انسانی خواهد بود. برگزاری مجامع عمومی معلمان؛ تهیه کتب؛ تهیه سی دی های کمک آموزشی؛ بازدید از مراکز صنعتی علمی و تحقیقاتی؛ اجرای برخی جشنواره ها، بستر سازی لازم جهت الزام به آشنایی دبیران با روشهای جدید یاددهی و یادگیری و ارزشیابی مستمر و روز آمد کردن اطلاعات دبیران از طریق آموزش، بستر سازی لازم در خصوص آشنایی اعضای گروهها و معلمان با نوآوری های آموزشی، طراحی فرایند سیستم تشویق گروههای فعال؛ خلاق و کارآمد در مدارس و ادارات آموزش و پرورش. همچنین بهبود مواردی در زمینه برنامه های درسی و وجود وقت مناسب برای یادگیری معنادار و مستمر و مبتنی بر تفکر و توسعه استعدادها و چند گانه، استفاده از رویکردهای نوین در تدوین و اجرای برنامه ها با تأکید بر مداومت و تعالی جویی دانش آموز در یادگیری و تربیت انسان فرهیخته با تأکید بر ویژگیهایی چون تقویت ذهن پرسشگر، کنجکاو، شیفته یادگیری و برخوردار از سواد چند گانه، شهروندی موثر و کارآمد و متخلق بر اخلاق انسانی، استقرار نظام ارزشیابی فرایند مدار، تکوینی، مستمر، تحولی نگر و پاسخگو و قابل ارزیابی بودن برنامه ها، تأمین اعتبار برای اجرای برنامه های پیشنهادی گروههای آموزشی. و در بخش مدیریت و کارکنان آموزشی مواردی از قبیل، تعریف و تقویت جایگاه تخصصی و حرفه ای مدیریت آموزشی، حذف تشکیلات موازی و ناکارآمد و ایجاد هماهنگی و انسجام بین بخشی و فرابخشی و طراحی برنامه های راهبردی کلان نگر، گسترش بینش علمی - پژوهشی و پژوهش مداری و آینده نگر در تصمیم گیریها و سیاست گذاریها. نهایتا با مقابله با همه چالش ها در همه عواملی که بیان آن رفت می توان نسلی از انسانهای فرهیخته را برای جامعه ایرانی و اسلامی تدارک دید.

منابع و ماخذ

۱. اعتمادی، میرزا آقا و دیگران (۱۳۷۶)، اصول و فنون آموزش و پرورش. انتشارات آوای نو. تهران.

۲. آقا زاده، احمد، (۱۳۸۳)، آموزش و پرورش در کشورهای پیشرفته صنعتی (آلمان و انگلیس): از سلسله مطالعات و بررسی ها در باب آموزش. چاپ اول.
۳. آمار، فریال، (۱۳۸۷)، جایگاه معلم و دانش آموز در آموزش و پرورش دینی، نشریه ماهانه آموزشی- تربیتی.
۴. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.
۵. تقی پورظهیر، علی. (۱۳۸۸) مبانی و اصول آموزش و پرورش تهران: نشر آگاه.
۶. حاجی بابایی، حمید رضا، (۱۳۹۱)، ویژگی های «مدرسه ای که دوست دارم» با توجه به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش، فصلنامه نوآور یهای آموزشی. شماره ۴۲، سال یازدهم.
۷. حج فروش، احمد، (۱۳۹۳)، روزنامه همشهری.
۸. رهنمای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۹)، تهران: دبیرخانه ستاد تحول بنیادین آموزش و پرورش.
۹. شاه قلعه، صفی الله، (۱۳۹۰)، جامعه شناسی تعاریف مفاهیم و قلمرو، ویژه نامه ضمن خدمت رشد و علوم اجتماعی، دوره ۱۵، شماره ۱.
۱۰. شاه محمدی، نیره، (۱۳۹۳)، صلاحیت ها و شایستگی های آموزگار عصر حاضر، رشد آموزش ابتدایی، دور هی هجدهم، شماره ۱.
۱۱. صافی، احمد، (۱۳۹۱)، سازمان و مدیریت در آموزش و پرورش، انتشارات ارسباران، ویراست دوم.
۱۲. صیف، محمدحسن، بیرانوند، علی، (۱۳۸۸)، تاثیر فناوری اطلاعات بر نظام آموزشی مدارس، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.
۱۳. طیبی، اکرم، (۱۳۸۱)، فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش (شاخص ها). ماهنامه پژوهش، شماره ۱۵، ص ۲۳-۱۰.
۱۴. عالی، شهیندخت، (۱۳۸۱)، فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش، آموزه، شماره ۱۵.
۱۵. عبداللهی، حسین. (۱۳۸۹) برنامه ریزی توسعه آموزش و پرورش تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۱۶. عطاران، محمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن؛ فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت. تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی آفتاب مهر.
۱۷. علاقه بند، علی، (۱۳۸۲)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران نشر روان، چاپ سی و دوم.
۱۸. علاقه بند، علی. (۱۳۹۲) جامعه شناسی آموزش و پرورش تهران: نشر روان.
۱۹. علی اکبری، حسن و خوشچهره، محمد و ملایری، محمدحسین و موسایی، میثم و ناظمی اردکانی، مهدی و نوید، مهدی و نبوی، مرتضی. (۱۳۸۸) تعلیم و تربیت و توسعه، راهبرد یاس، شماره ۱۸.
۲۰. عماد زاده، مصطفی، (۱۳۸۸)، اقتصاد آموزش و پرورش، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
۲۱. فروزان کیا، مریم، (۱۳۹۲)، روزنامه کیهان.
۲۲. فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۰)، تهران: دبیرخانه ستاد تحول بنیادین آموزش و پرورش.
۲۳. کاشانی، مجید؛ رستم پور، منیره، (۱۳۹۲)، آموزش و پرورش، حیاتی ترین ابزار در مسیر توسعه ی پایدار، علوم اجتماعی، شماره ۶۷.
۲۴. کوئن، بروس، (۱۳۸۰) مبانی جامعه شناسی. ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
۲۵. گرابی نژاد، غلامرضا؛ کاظم، رخساره (۱۳۸۸)، فرایند برنامه ریزی: سیاست گذاری در آموزش و پرورش، نشر مدرسه.
۲۶. محمدی، ناهید، (۱۳۸۴)، تعریف، مفاهیم و مدیریت خلاقیت و نوآوری.
۲۷. ملکی، حسن، (۱۳۸۹)، آموزش و پرورش، فرصتها و تهدیدها تهران: عابد.
۲۸. ملکی، حسن؛ هدایتی، فرشته، (۱۳۹۳)، توسعه آموزش، شناسایی عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر: ارائه چارچوب مفهومی از نتایج، مطالعات مدیریت بر آموزش انتظامی سال هفتم، شماره دو، پیاپی (۲۶).

۲۹. مومنی مهوئی، محسن، (۱۳۸۸)، به سازی برنامه درسی آموزش عالی، مجله راهبردهای آموزش، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۶-۱۲۱.
۳۰. نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳) اقتصاد آموزش تهران: یسپرون
۳۱. یونسکو. (۱۳۷۸) آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم در منطقه آسیا-اقیانوسیه آ.ا.م گروه مترجمان (سرپرست: علی رؤوف)، پژوهشگاه تعلیم و تربیت.